

## بررسی جنایت وارده در منطقه دارفور و وضعیت حقوقی حاکم بر آن

امین امیریان فارسانی<sup>۱</sup>

## چکیده

**زمینه و هدف:** جنگ‌های داخلی سودان پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۵۶، میان اعراب مستقر در شمال، مسیحیان و دیگر اقوام جنوب کشور آغاز شد که هر یک آثاری دهشتناک برجای گذاشت و تراژدی دارفور به‌عنوان جدیدترین بخش این ددمنشی‌ها و خشونت‌ها، مهلک‌ترین آنها نیز نام گرفت. بر این اساس در این مقاله به بررسی ابعاد حقوق جنایات وارده در منطقه دارفور خواهیم پرداخت.

**روش:** از نظر هدف کاربردی و به لحاظ گردآوری اطلاعات به روش اسنادی و از طریق مطالعه قوانین و منابع معتبر انجام شده و اطلاعات به‌دست آمده به‌صورت توصیفی- تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

**یافته‌ها و نتایج:** دادستانی دیوان پس از بررسی‌های به‌عمل آمده، اعلان داشت که مدارک موجود مؤید مسئولیت کیفری برخی اشخاص به‌واسطه ارتکاب جنایات فاحش بین‌المللی در دارفور، می‌باشد. اشخاص مزبور متهم به ارتکاب جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت از جمله تعقیب و آزار، شکنجه، قتل و تجاوز به عنف می‌باشند. با توجه به اینکه اساسنامه دیوان رسیدگی به جرائم سران دولت‌ها را تجویز می‌کند، آقای عمر البشیر رئیس‌جمهور سودان دارای مسئولیت کیفری در قبال جنایات دارفور شناخته شد.

**کلید واژه‌ها:** دارفور، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی، شبه‌نظامی.

\* استناددهی (APA): امیریان فارسانی، امیر. (۱۴۰۰). بررسی جنایت وارده در منطقه دارفور و وضعیت حقوقی حاکم بر آن. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۴(۵۴)، ۱۳۵-۱۵۵.

[http://alr.iauctb.ac.ir/article\\_686941.html](http://alr.iauctb.ac.ir/article_686941.html)

۱. استادیار دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی، اصفهان، ایران. رایانامه: amirian.amin@yahoo.com



## مقدمه

جهان معاصر به‌ویژه در دهه آخر قرن بیستم و آغاز قرن جدید شاهد نقض هنجارهای اساسی و بی‌اعتنایی آشکار به بدیهی‌ترین ارزش‌های انسانی بوده است. حاکمیت‌های لجام‌گسیخته در عرصه بین‌المللی که در اندیشه جلب منافع و امتیازهای بیشتری می‌تازند، مانع از آن گردیده‌اند که بلای جنگ و مصائب آن به‌عنوان واقعیتهای ماندگار و دردناک در تاریخ بشر از این عرصه رخت بر بندد. از زمان تصویب منشور ملل متحد به‌عنوان راهنمای زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه بین‌المللی در سال ۱۹۴۵، نه تنها بنیان‌ها و ساختارهای خشونت از دل جوامع رخت بر نبسته است، بلکه وقوع صدها جنگ خانمان‌سوز که غیرنظامیان بی‌پناه، قربانیان اصلی آن بوده‌اند، استقرار صلح و امنیت بین‌المللی را دور از دسترس نموده است (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۴۲).

در این میان نزاع‌ها و درگیری‌های داخلی میان حاکمان و گروه یا گروه‌هایی که به خشونت‌های مسلحانه متوسل شده‌اند نیز به موازات درگیری‌های بین‌المللی و چه‌بسا فجیع‌تر از آن با ریشه‌های متفاوت از یکدیگر پیش می‌روند. از این‌رو منفعتی که این مخاصمات و بحران‌ها نصیب دلالان تسلیحات جنگی و نظامی می‌کنند نیز مانع از اتخاذ رویکردی فراگیر و همه‌جانبه برای مقابله با آنها شده است، این‌طور به نظر می‌آید که ممنوعیت جنگ در منشور ملل متحد و قواعد حاکم بر مخاصمات صرفاً قواعدی نوشته هستند که تا اجرای کامل آنها جامعه بین‌المللی هنوز راه درازی را در پیش دارد، چنانچه وجود مخاصمات مسلحانه در بسیاری از نقاط جهان شاهد بر این مدعاست. این مخاصمات و علی‌الخصوص مخاصمات داخلی بستر مناسبی برای نقض گسترده و فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بوده‌اند، آن‌چنان‌که آغاز یک مخاصمه مقدمه‌ای است برای ارتکاب اعمالی چون تجاوز به عنف و هتک ناموس، شکنجه، قتل‌عام و نقض شمار متعددی از حقوق اقتصادی و فرهنگی که با دستاویزها و بهانه‌های مختلف صورت می‌گیرد.

سالیان متمادی است که منطقه دارفور در غرب سودان، صحنه درگیری بین ساکنان بومی این منطقه و چادرنشینان عرب بوده است. این درگیری‌ها تا نسل‌کشی و ایجاد یک بحران عظیم انسانی نیز پیش رفت به‌نحوی که کل جامعه بین‌الملل را متوجه خود ساخت. حکومت سودان همه این درگیری‌ها را جنگ بر سر دستیابی به منابع معرفی کرد، اما برخی از محققان نیز دلایل دیگری را برای این بحران‌ها معرفی کردند. آنان بر درگیری‌های قومی و نژادی تأکید کردند. برخی مسائل ایدئولوژیک و دعوای بین مذاهب و ادیان را ریشه این درگیری‌ها معرفی کردند، عده‌ای نیز جنگ سبب‌ها را ریشه این منازعات معرفی کردند و عده‌ای نیز بر رقابت‌های قدرت‌های بزرگ و یا رقابت‌های بوروکراتیک داخل ساختار حکومت سودان، به‌عنوان عوامل مؤثر در این بحران، تأکید کردند (دریایی، ۱۳۸۶: ۵۶).

از جنگ جهانی دوم تاکنون، سه دور خشونت‌های قومی در سودان اتفاق افتاده است. اولین جنگ بین شمال و جنوب سودان در سال ۱۹۵۵ شروع شد. این جنگ با امضای قرارداد آدیس‌آبابا در سال ۱۹۷۲ خاتمه یافت. دور دوم جنگ‌ها معروف به جنگ‌های شمال و جنوب است. این جنگ‌ها در سال ۱۹۸۳ آغاز شد و در سال ۲۰۰۵ با امضای قرارداد صلح بین طرف‌های درگیر، به اتمام رسید. سومین دور جنگ‌های داخلی، در منطقه دارفور واقع در غرب سودان اتفاق افتاد و بحران دارفور را ایجاد کرد (دی‌وال<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵: ۱۰۸)، بر این اساس ضمن بررسی عواملی که در دارفور منجر به بحران گردید، ابعاد حقوقی آن را نیز مورد مطالعه قرار خواهیم داد. به نظر می‌رسد توجه به تأثیر متقابل حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بر روی یکدیگر، منجر به ایجاد موازنه‌ای میان دو اصل عدم‌مداخله و تعیین سرنوشت خواهد شد که ضمن متعادل شدن اصول مزبور، کنترل بحران را به‌دنبال خواهد داشت (فلاحیان، ۱۳۸۵: ۵۳)، لیکن جامعه بین‌المللی دریافتن راه‌های مؤثر برای حمایت از موازین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در جریان منازعات داخلی موفق نبوده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۱: ۶۸).

### ۱. نگرش بر آغاز مخاصمات دارفور

از ژوئیه ۲۰۰۳ نیروهای نظامی دولت سودان و شبه‌نظامیان «جانجاوید» در پاسخ به حملات شورشیان در منطقه‌ای در غرب سودان و بخش عدالت و برابری شامل ارتش آزادی‌بخش سودان مرز چاد اقدامات متعددی را علیه غیرنظامیان به علت حمایت آنها از گروه‌های شورشی، اتخاذ نمودند. در جریان این اقدامات، غیرنظامیان هدف خشونت‌های متعددی شامل قتل، اعدام‌های خودسرانه، شکنجه، تجاوز به عنف و هتک ناموس، تخریب و غارت اموال و ... قرار گرفتند (سودان نیوز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۲).

پس از اوج‌گیری در گیربهای مسلحانه بین شورشیان و نیروهای دولتی و افزایش روزافزون آوارگان و کشته‌شدگان و ناتوان دولت جهت مهار این بحران، کشورهای غربی و سازمان‌های بین‌المللی با واکنش شدید وارد سودان و مناطق بحرانی شدند. حمایت برخی کشورها و سازمان‌ها از گروه‌های شورشی در دارفور و واکنش شدید سازمان‌های حقوق بشری و غیردولتی به این رخداد موضوع دارفور را از یک مسئله داخلی به موضوعی بین‌المللی تبدیل کرد، به طوری که موضوع دارفور چندین بار در شورای امنیت مطرح گردید. «جان پرونک» نماینده ویژه دبیر کل در امور سودان در گزارش‌های متعددی که به شورای امنیت ارائه می‌کرد وضعیت امنیتی در دارفور را

1. De waal

2. Sudan News

وخیم توصیف کرد و همه این تحولات نهایتاً باعث گردید تا شورای امنیت اقدام به صدور قطعنامه‌های متعددی علیه دولت سودان نماید (کاسسه، ۱۳۸۷: ۱۸۹).

## ۱-۱. نقض حقوق بشردوستانه در مخاصمه دارفور

قواعد حقوق بشردوستانه، قواعدی خاص دوران مخاصمه مسلحانه و حمایت از قربانیان جنگی می‌باشند. به گونه‌ای که می‌توان گفت در دوره‌ی جنگ، حقوق بشردوستانه به‌نوعی پوشش‌دهنده قواعد حقوق بشر نیز می‌باشد. چراکه تعهد دولت‌ها در اجتناب از هرگونه رفتار ناقض حقوق بشر و همچنین تعهد آنان به حمایت از زندگی اشخاص تحت صلاحیت خود از جمله اصول ذاتی و فطری می‌باشد که وظیفه حمایت از افراد به‌هنگام مخاصمه‌ی مسلحانه را نیز در برمی‌گیرد؛ بنابراین دولت سودان نیز بنا به تعهدات عرفی و قراردادی خود ملزم به رعایت اصول و قواعد مذکور در جریان مخاصمه دارفور بوده است.

دولت سودان به معاهدات گوناگونی محلق شده و بر این اساس ملتزم به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، کنوانسیون اتاوا راجع به ممنوعیت استفاده، ذخیره، تولید و انتقال مین‌های ضدنفر و تخریب آنها مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۹۷ (در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۳ به تصویب دولت سودان رسید) می‌باشد. در حالی که به پروتکل‌های ۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، حداقل در قالب تعهدات قراردادی، متعهد نمی‌باشد. این دولت اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را امضا نموده؛ لکن هنوز تصویب نکرده است و با توجه به آثار امضا نباید اعمالی خلاف موضوع و هدف اساسنامه انجام دهد. دولت سودان همچنین شماری از موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به مخاصمه مسلحانه دارفور را به امضا رسانیده که تمامی موارد به‌واسطه‌ی امضا دولت، الزام‌آور می‌باشند، پنج مورد از توافقات مذکور با شورشیان، یک مورد با اتحادیه‌ی آفریقا و دو مورد با سازمان ملل متحد منعقد گردیده است (شریعت باقری، ۱۳۸۴: ۷۵).

علاوه بر تعهدات قراردادی دولت سودان نباید قواعد بین‌المللی حقوق بشردوستانه عرفی را از یاد برد. این قواعد که دربرگیرنده‌ی مخاصمات مسلحانه اعم از داخلی و بین‌المللی می‌باشند. حاصل رویه و عملکرد دادگاه‌ها و محاکم ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین اعلامیه‌های دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و گروه‌های نظامی می‌باشد. هسته مرکزی تمام این قواعد در ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو گنجانیده شده است. از آنجائی که این ماده دربرگیرنده‌ی بنیادی‌ترین اصول احترام به کرامت انسانی است. می‌بایست به‌عنوان قاعده‌ای آمره در مخاصمات مسلحانه داخلی رعایت شوند (هنکرتز و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۷).

این اصول و قواعد دربرگیرنده‌ی هر دولت یا گروه شورشی است که ساختاری سازمان‌یافته داشته و بر بخشی از یک سرزمین کنترل مؤثر دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام داشت که ماده ۳ مشترک «موجد معیارهای حداقلی» قابل اعمال در هر مخاصمه مسلحانه می‌باشد و

منعکس‌کننده‌ی همان مفاهیمی است که دیوان در سال ۱۹۴۹ در قضیه کورفو از آنها تحت عنوان «ملاحظات اساسی انسانیت» یاد کرده است؛ بنابراین قواعد عرفی بین‌المللی حاکم بر مخاصمات مسلحانه داخلی علاوه بر حمایت از غیرنظامیان، مجروحان و اشخاص در معرض خطر تجاوز مسلحانه در جهت قاعده‌مند نمودن رفتارهای ظالمانه میان طرفین مخاصمه نیز گام برمی‌دارند. بررسی‌های صورت گرفته حکایت از توجه دولت سودان به اصول کلی و قواعد مندرج در پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ دارد، اگرچه بارها و بارها رسماً اعلام نموده است که به علت عدم پذیرش پروتکل‌های مزبور تعهدی نسبت به مقررات فوق ندارد. لکن امضای پروتکل ایجاد کمک‌های بشردوستانه در دارفور مورخ ۸ آوریل ۲۰۰۴، پروتکل گسترش امنیت در دارفور، مورخ ۹ نوامبر ۲۰۰۴ و پروتکل توسعه شرایط بشردوستانه در دارفور مورخ ۹ نوامبر ۲۰۰۴، مستندی بر پذیرش اصول و قواعد موجود در حوزه‌ی مخاصمات مسلحانه داخلی می‌باشد.

مفاد مندرج در این موافقت‌نامه‌ها، گرچه به صورت ضمنی، بیانگر اراده طرف‌ها بر وفاداری به قراردادهای متعدد حقوق بشردوستانه، به‌ویژه پروتکل‌های الحاقی است، اگرچه این معاهدات رأساً تعهدات قراردادی برای دولت سودان در بر نداشته باشند؛ بنابراین لزوم پایبندی دولت سودان به آنها در جریان مخاصمه دارفور اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

از سوی دیگر شورشیان دارفور که به یک نهاد سازمان‌یافته با کنترل مؤثر و ثابت بر یک منطقه تبدیل شده و تا حدی شخصیت حقوقی بین‌المللی آنها به رسمیت شناخته شده است، مکلف به رعایت قواعد مرتبط حقوق بین‌المللی عرفی در زمینه‌ی مخاصمه مسلحانه می‌باشند. امضای موافقت‌نامه‌های مختلف با دولت سودان که در آن اصول بنیادین حقوق بشردوستانه درج شده است نیز مبنایی دیگر برای متعهد بودن گروه‌های شورشی، اگرچه به صورت ضمنی می‌باشد، چراکه حقوق بین‌المللی عرفی به آنها صلاحیت ورود به موافقت‌نامه‌های بین‌المللی که دربرگیرنده تعهداتی مشخص می‌باشند را داده است و بر همین مبنا با امضای توافقات بین‌المللی مختلف با دولت سودان، اجرای موازین حقوق بشردوستانه را متعهد گردیده‌اند (ساندروز، ۱۳۷۵: ۲۹).

## ۱-۲. اهم جنایات ایجادشده در دارفور

جنایات صورت گرفته در جریان مخاصمات مسلحانه دارفور شامل جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌زدایی می‌باشد که ذیلاً مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

### ۱-۲-۱. جنایات جنگی

جنایات جنگی به‌عنوان اولین، قدیمی‌ترین و مهم‌ترین جنایات بین‌المللی دانسته می‌شود. در حوزه قراردادی، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در اقدامی مبتکرانه و مترقیانه، گستره اجرایی جنایات جنگی را علاوه بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی به مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی تعمیم

بخشیده و بدین ترتیب، می‌توان گفت، نخستین بار نظام دوگانگی در دوگانگی جنایات جنگی را به رسمیت شناخته است (قدیر و کیخسروی، ۱۳۹۸: ۶۷).

به عبارت دیگر جنایات جنگی را نقض قوانین و آداب و رسوم جنگی می‌دانند که دارای مصادیق متعددی است و شامل قتل، برخورد ناشایست، اخراج اهالی سرزمین‌های اشغال‌شده و یا گماردن آنان به کارهای برده‌وارانه، قتل و برخورد ناشایست با اسرای جنگی، کشتار گروگان‌ها، غارت اموال مردم، ویرانی عمدی شهرها و روستاها در صورتی که نیاز نظامی قابل توجیه نداشته باشد و البته محصور و محدود به این موارد هم نمی‌گردد، می‌شود. مفهوم امروزی جنایات جنگی در سایه دادگاه‌های نورنبرگ بر پایه منشور لندنی دادگاه نظامی بین‌المللی به وجود آمد، نقض فاحش و گسترده قواعد عرفی و مسلم راجع به مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و نیز داخلی خصیصه افتراق این دسته از جرایم یا جرایمی است که به صورت موردی و پراکنده توسط اشخاص ارتکاب می‌یابد (نوروزی، ۱۳۹۶: ۲).

این طبقه از جرایم بین‌المللی به هرگونه «نقض فاحش حقوق بشردوستانه» در جریان مخاصمه مسلحانه اعم از داخلی و بین‌المللی اطلاق می‌شود که مسئولیت کیفری فردی متهمان را به دنبال دارد. این جنایات که مغایر با حقوق بشردوستانه بین‌المللی قابل اجرا در مخاصمات مسلحانه می‌باشند. سه اصل اساسی «ضرورت»، «انسانیت» و «مروت» را زیر پا می‌گذارند.

به موجب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان سند نهایی دربرگیرنده تعریف جنایات جنگی، این جنایات در سه دسته عمده قرار می‌گیرند، دو دسته اول مربوط به جنایات جنگی ارتكابی در جریان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است و دسته سوم مخاصمات مسلحانه داخلی را در برمی‌گیرد که شامل نقض‌های فاحش ماده ۳ مشترک و دیگر قوانین و عرف‌های قابل اجرا در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی می‌باشد.

نتایج حاصل از تحقیقات کمیسیون بین‌المللی تحقیق گویای آن است که شماری از جنایات ارتکاب یافته در دارفور سودان در قالب جنایات جنگی قرار دارند. چنانچه کمیسیون پس از بررسی تمام گزارش‌ها و شواهد ارائه شده در خصوص ارتکاب حملات غیر تبعیض‌آمیز علیه غیرنظامیان در روستاها، دریافت که حملات مزبور توسط نیروهای مسلح دولت سودان و شبه‌نظامیان جانجاوید مستقلاً یا مشترکاً واقع شده است و شورشیان در ارتکاب چنین حملاتی مشارکت داشته‌اند، لیکن مستندی مبنی بر گسترده‌گی و سیستماتیک بودن حملات آنها وجود ندارد؛ زیرا هدف اکثر حملات گروه‌های شورشی پایگاه‌های پلیس، اهداف نظامی یا نیروهای امنیتی بوده است، اگرچه شواهدی هرچند اندک حکایت از حمله شورشیان به غیرنظامیان قربانیان اصلی مخاصمه مسلحانه دارفور بودند؛ زیرا دولت سودان روش‌های متعددی را برای مبارزه متقابل علیه شورشیان به کار می‌گرفت که غیرنظامیان با قومیت مشابه شورشیان که اغلب حامی و عضو

گروه‌های شورشی تلقی می‌شدند، هدف اصلی نیروهای مسلح و شبه‌نظامیان جانجاوید بودند. کمیسر عالی حقوق بشر در گزارش خود تصدیق می‌کند که علی‌رغم ادعای دولت مبنی بر حضور شورشیان در مناطقی که مورد حمله قرار گرفته‌اند، حضور آنها در میان غیرنظامیان اثبات نشده است و علت حمله صرفاً مشابهت قومیت این گروه از غیرنظامیان با شورشیان بوده است (محمد تسل، ۱۳۸۵: ۶۲).

حقوق بین‌الملل ممنوعیت حمله به غیرنظامیان (افرادى که مستقیماً در مخاصمه شرکت ندارند) حمله عمدی علیه اهداف غیرنظامی، حملات غیر تبعیض آمیز و بدون اعمال تفکیک میان غیرنظامیان و افراد نظامی را به رسمیت شناخته است؛ لذا اعمال احتیاط برای تفکیک اهداف و رعایت اصل تناسب در جریان مخاصمه ضروری می‌نماید.

### ۱-۲-۲. جنایات علیه بشریت

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در ماده ۷ خود تعریفی عمومی از جنایات علیه بشریت ارائه داده و در آن به عوامل ریشه‌ای جرم اشاره کرده است. این ماده اعمالی که در زمان حمله و تهاجم همه‌جانبه علیه مردم غیرنظامی در زمان جنگ یا صلح ارتکاب می‌یابد را مدنظر دارد و کوشیده است تا عملیات اتفاقی و جرم‌های معمول طبق قوانین ملی هر کشور را از گروه جنایات علیه بشریت خارج نموده و با پیش‌بینی چارچوب قانونی، گسترده‌گی، همه‌جانبه بودن و یا سیستماتیک بودن حملات به این مهم نائل آمده است. در واقع هدف این مقرر ممنوع کردن ارتکاب اعمالی است که با خشونت و وحشی‌گری همراه بوده و به‌صورت وسیع و با توسل به بی‌حرمتی در دفعات متعدد و با استفاده از روش‌های مشابه صورت پذیرفته باشد و امنیت جامعه بین‌المللی را به مخاطره انداخته و یا باعث برانگیختن احساسات بشردوستانه شده باشد. شواهد گویای آن است که چنین اعمالی در قالب‌های مختلف و به کرات در جریان مخاصمه دارفور روی داده است (میر محمدی، ۱۳۸۸: ۵۸).

یکی از مباحثی که در جریان مذاکرات تدوین اساسنامه رم مطرح بود این موضوع بود که آیا این جرم به اقدامات در زمان مخاصمه مسلحانه محدود می‌شود یا خیر و اینکه میزان سنگینی این جرم چقدر است. سرانجام در تعریف جرائم علیه بشریت وجود هیچ‌گونه ارتباطی با مخاصمات نظامی، یا اثبات انگیزه تبعیض آمیز لازم شمرده نشد و میزان سنگینی این جرایم هم به‌صورت حمله گسترده یا سازمان‌یافته بر ضد هر جمعیت غیرنظامی تعیین شد (محسن‌زاده، ۱۳۹۷: ۲).

کمیسیون بین‌المللی تحقیق در جریان تحقیقات خود به منابع متعددی دست‌یافت که مؤید کشتار وسیع غیرنظامیان از اوایل سال ۲۰۰۳ بود. این گزارش‌ها اکثریت کشتارها را بر اساس شواهد شاهدان به نیروهای جانجاوید منسوب می‌نمود که با استفاده از اسلحه‌هایی چون

کلاشینکف و یا دیگر سلاح‌های اتوماتیک و بعضاً با هدف قرار دادن گروهی خاص از غیرنظامیان (غالباً مردان به سن جنگ رسیده) و یا بدون تمایز قائل شدن میان آنها، ارتکاب می‌یافت.<sup>۱</sup> در پرتو واقعیت‌های احراز شده، کمیسیون بین‌المللی تحقیق معتقد است که مجموعه منسجم و موثقی از عوامل، مؤید مشارکت دولت و شبه‌نظامیان در قتل شمار زیادی از غیرنظامیان می‌باشد که نقشی در مخاصمه نداشته‌اند.

با توجه به جرائم صورت گرفته می‌توان گفت جرایم مذکور به‌عنوان هتک ناموس و تجاوز به عنف و بعضاً بردگی جنسی از مصادیق جنایات علیه بشریت می‌باشند و در این مورد نیز عنصر تبعیض آمیز بودن در ارتکاب جرم مشهود می‌باشد، چراکه هدف اصلی جرایم سه قبیله آفریقایی بودند که این مسئله مؤید جرم تعقیب و آزار می‌باشد (معظمی، ۱۳۸۴: ۱۱).

بنابراین دولت سودان در راستای اجرای قواعد داخلی خود و همچنین استانداردهای حقوق بین‌الملل به‌ویژه حقوق بین‌الملل بشر، وظیفه پیشگیری، تحقیق و تنبیه اعمال خشونت جنسی را داشته و ملزم بوده است که کمک‌های پزشکی را برای قربانیان فراهم نموده و به نحو مؤثری دسترسی آنها به شیوه‌های جبران خسارت را فراهم آورد، لیکن عدم پابندی دولت به تعهدات فوق سبب وخامت اوضاع و محرکی برای ارتکاب گسترده جنایات گردیده است، به‌گونه‌ای که ارتکاب مصادیق متعددی از جنایات علیه بشریت در جریان مخاصمه دارفور محرز می‌نماید.

### ۱-۲-۳. جنایت نسل زدایی (ژنوسید)

ژنوساید یکی از جنایات‌های مهم بین‌المللی است که ماده ۵ اساسنامه رم صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری را نسبت به آن اعلام کرده است. ژنوساید فجیع‌ترین جنایت بین‌المللی است که با قصد نابودی کلی یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب می‌یابد. این پدیده همواره در طول تاریخ رخ داده است. کشتار ارمنه در سال‌های ۱۹۱۶-۱۹۱۵، کشتار مردم اوکراین در سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۳۲ و نسل‌کشی یهودیان نمونه‌هایی بارز از این جنایت است که پیش از جنگ جهانی دوم و در خلال آن ارتکاب یافته است. قتل عام در کامبوج در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۹، کشتار مسلمانان بوسنی و هرزگوین در سال ۱۹۹۳ و تونس‌سی‌ها در سال ۱۹۹۴ موارد دیگر از ژنوساید پس از جنگ جهانی دوم است (صبوری و دیگران، ۱۳۹۸: ۲).

بررسی وقوع یا عدم وقوع ژنوساید نیازمند یافتن سه عنصر اساسی و لازم برای تحقیق این جنایت می‌باشد، بنابراین اولین سؤالی که در این قسمت مطرح می‌شود به موضوع «گروه‌های

1. I.L.C/ Report/ 2003



مورد حمایت» اختصاص دارد. با توجه به تعاریف ارائه شده از این گروه‌ها می‌توان گفت که قبایل<sup>۱</sup> در زمره گروه‌های نژادی و قومی قرار دارند که استقرار آنها در منطقه دارفور سودان مقدم بر روی کار آمدن صحبت می‌کنند که کاملاً متمایز از دولت کنونی سودان می‌باشد.

این قبایل به زبان از زبان اعراب سودانی است و بنابراین زبان، فرهنگ و هویت قومی مشترک همگی عواملی است که می‌تواند آنها را به‌عنوان گروهی خاص هدف جنایت ژنوسید قرار دهد، چنانچه تمامی قربانیان جنایات ارتكابی همین سیاهان آفریقایی می‌باشند که در مقابل اعراب سودانی قرار دارند. یک تحلیل ذهنی ساده نیز، درستی یافته‌های فوق را تأیید می‌کند، چنانچه اعضای هر یک از قبایل خود را سیاه‌پوست می‌دانند و هویتی متمایز از هویت اعراب سودانی برای خود قائل می‌باشند. تنش‌های ادواری که میان قبایل سیاه‌پوست آفریقایی می‌باشند که در مقابل اعراب سودانی قرار دارند یک تحلیل ذهنی ساده نیز، درستی یافته‌های فوق را تأیید می‌کند، چنانچه اعضای هر یک از قبایل خود را سیاه‌پوست می‌دانند و هویتی متمایز از هویت اعراب سودانی برای خود قائل می‌باشند. تنش‌های ادواری که میان قبایل سیاه‌پوست آفریقایی و اعراب نیز سابقه‌ای طولانی دارد، حکایت از تمایز ادواری که میان گروه‌های مزبور دارد. واقعیت آن است که قربانیان و مباشران به‌صورت ذهنی، قبایل آفریقایی سیاه‌پوست را گروهی متمایز تلقی کنند که خود مؤید مفهوم ارائه‌شده از گروه در کنوانسیون ژنوسید می‌باشد. چنانچه هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل در دارفور دریافت که بسیاری از روستاهای آفریقایی در حالی هدف تخریب قرار گرفته‌اند که روستاهای مجاور آنها که به اعراب تعلق داشت، حفاظت شده بودند (نوع‌پرست، ۱۳۸۱: ۱۷).

پس از احراز گروه‌ها و قبایل سیاه‌پوست آفریقایی به‌عنوان گروه مورد حمایت کنوانسیون ژنوسید، نوبت به بررسی عنصر دوم که متوجه اعمال ممنوعه است، می‌رسد ماده ۲ کنوانسیون ژنوسید پنج مورد را تحت عنوان اعمال ممنوعه شناسایی کرده است که از این میان اثبات یکی از موارد برای تحقق جنایت ژنوسید کافی می‌باشد.

۱) قتل اعضای گروه که هرگونه فعل یا ترک فعلی که نهایتاً منجر به مرگ قربانی شود را در برمی‌گیرد در گزارش‌ها سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی تصریح شده است.

۲) ایراد صدمه شدید جسم یا روحی به اعضای یک گروه: در این رابطه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا در قضیه کایشما و روزیندانا صدمه شدید جسمانی را صدمه‌ای که شدیداً سلامت را جریحه‌دار می‌کند، سبب تغییر چهره یا صدمه شدید به حواس یا اندام‌های داخلی و خارجی می‌شود توصیف می‌کند. دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در این تعریف شکنجه و سایر رفتارهای تحقیرآمیز را نیز در زمره این اعمال قرار می‌دهد.

1. Zaghawa, Massalit, Fur

قربانیان جنایت دارفور از صدمات شدید جسمی و روحی رنج برده‌اند. چنانچه اسناد حاوی مصادیق، سوءاستفاده‌ها و جنایاتی چون هتک ناموس و تجاوز به عنف، ضرب و شتم، تحقیر، تخریب وسایل ضروری و اولیه و اموال علیه اعضای قبایل غیرعربی می‌باشد. بخش دموکراسی وزارت امور خارجه آمریکا در گزارش خود اعلام داشت که ۲۱٪ از زنان جوان دارفور در مصاحبه‌های خود مدعی شده‌اند که در زمره قربانیان و یا شاهدات ضرب و شتم بوده‌اند (باباخانی، ۱۳۷۸: ۴).

۳) قرار دادن عمدی گروه در معرض شرایط نامساعد زندگی به انتظار نابودی فیزیکی کلی یا جزئی آن گروه که نهایتاً نابودی جسمی قربانیان را به دنبال دارد، اگرچه تحقق فوری مرگ ضروری نیست؛ اما دولت سودان و شبه‌نظامیان با فراری دادن غیرنظامیان از خانه‌های خود آنها را وادار به زندگی در شرایط نامناسبی نمودند که نابودی جسمانی آنها را در پی داشت. چنانچه در بخش دیگری از گزارش دپارتمان آمریکا به تخریب ۴۰۵ روستای دارفور از فوریه ۲۰۰۳ تا آگوست ۲۰۰۴ اشاره شده است.

از سوی دیگر ممانعت از ارسال کمک‌های بشردوستانه برای آوارگان که فی‌الواقع پیشگیری از دسترسی آوارگان به غذا و تجهیزات پزشکی می‌باشد، تکمیل‌کننده موارد بالاست؛ بنابراین آواره نموده سیستماتیک غیرنظامیان و ممانعت از ارسال کمک‌های بشردوستانه برای آنها نمونه‌ای از قرار دادن عمدی گروه‌های آفریقایی سیاه‌پوست در شرایط نامناسب برای نابودی جمعیت غیرعربی دارفور می‌باشد.

۴) تحمیل عمدی اقدامات به منظور جلوگیری از زاد و ولد از دیگر مصادیق می‌باشد که در این حالت مرتکب باید اقدامات و تدابیر خاصی را به قصد جلوگیری از زاد و ولد در گروه‌های تحت حمایت، نسبت به یک یا چند شخص اعمال نماید. البته اتخاذ اقدامات خاص بدون حصول نتیجه نیز کافی می‌باشد. بررسی اعمال و جنایات دولت سودان و شبه‌نظامیان جانجاوید نیز حکایت از کشتار اعضای گروه، وارد کردن صدمه شدید جسمی یا روحی به اعضای گروه، قرار دادن عمدی گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسب که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی شود و نهایتاً تحمیل اقداماتی که به قصد جلوگیری از تولد در یک گروه صورت می‌گیرد، دارد.

گزارش‌ها حاکی از آن است که شبه‌نظامیان جانجاوید به هتک ناموس و تجاوز به عنف به‌عنوان ابزاری جهت جلوگیری از تولد کودکان غیرعربی متوسل می‌شدند، این جرم با اتخاذ اقداماتی در قالب: باردار کردن زنان درحالی که کودکان آنها به لحاظ قومی آفریقایی قلمداد نخواهند شد، طرد کردن زنان مجرد به گونه‌ای که نتوانند وارد زندگی جدیدی شوند، آسیب رساندن به جسم زنان و ناتوان ساختن آنان برای باروری مجدد ارتکاب یافته است. در همین راستا شبه‌نظامیان جانجاوید با استفاده از تجاوز جنسی به پاک‌سازی دارفور از جمعیت قومی متفاوت از

اعراب مبادرت نمودند، چراکه فرهنگ قبایل مذکور به گونه‌ای بود که کودکان نامشروع را عرب سودانی قلمداد می‌کردند.

اعمال مذکور در بالا به حدی روشن می‌باشد که تردیدی در تأمین شرایط لازم برای احراز جنایت ژنوسید نمی‌ماند. پس از احراز ارتکاب اعمال ممنوعه در دارفور، نوبت به اثبات قصد خاص نابودی کلی یا جزئی گروه می‌رسد که بدون وجود آن ارتکاب اعمال ممنوعه می‌تواند در قالب دیگر جرایم فاحش بین‌المللی چون جنایات جنگی و یا جنایات علیه بشریت توصیف گردد.

## ۲-۲. ارجاع وضعیت دارفور به دیوان کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت

اقدامات سازمان ملل به‌ویژه شورای امنیت در قبال بحران دارفور، اقداماتی آشنا و مشابه رویه‌های اتخاذی پیشین در یوگسلاوی سابق و رواندا بود. این روش با اظهار نگرانی عمیق و محکوم نمودن فجایع آغاز می‌شود و با اتخاذ اقداماتی معین، نهایتاً به تشکیل کمیسیونی به منظور بررسی نقض‌های ارتكابی ختم می‌گردد.

در دوم آوریل ۲۰۰۴، رئیس شورای امنیت طی بیانیه‌ای بحران دارفور را «بحران وسیع انسانی» توصیف کرد و از کلیه طرف‌های درگیر درخواست نمود تا از غیرنظامیان حمایت لازم را به عمل آورند، امکان دسترسی کامل آژانس‌های بشردوستانه به منطقه را فراهم کنند و درنهایت نیز خواستار آتش‌بس میان طرف‌ها شد. از آنجایی که این اقدام اولیه تأثیر به‌سزایی در روند بحران ایفا نکرد، مورد انتقاد نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان دیده‌بان حقوق بشر قرار گرفت.

## ۲-۱. اقدامات دیوان کیفری بین‌المللی و شورای امنیت پس از ارجاع

چنانچه در مقدمه و ماده ۱ اساسنامه دیوان بر صلاحیت تکمیلی دیوان تصریح شده است، اساسنامه دیوان صلاحیت رسیدگی به جرائمی را که براساس قوانین داخلی کشورها رسیدگی به آنها در صلاحیت محاکم ملی است را دارا نمی‌باشند. فی‌الواقع دیوان تنها زمانی صالح به رسیدگی است که دادگاه ملی صلاحیت‌دار قادر یا مایل به رسیدگی به جرائم تحت صلاحیت نباشد، اصل صلاحیت تکمیلی زمانی مطرح می‌شود که یک دولت عضو یا دادستان دیوان مطرح‌کننده شکایت باشند و دیگر اینکه بنا به تشخیص دادستان شروع تحقیقات اساس مستدلی داشته باشد.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا صلاحیت تکمیلی دیوان نسبت به محاکم ملی در موارد ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت نیز مصداق دارد یا خیر؟ در توجیه این اصل دو نکته قابل توجه می‌باشد: اولاً، آنکه مبحث قابلیت پذیرش مبتنی بر صلاحیت مکانی یا شخصی در موارد ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت مطرح نمی‌باشد. زمانی که شورای امنیت سازمان ملل وضعیتی را به دیوان ارجاع می‌دهد، صلاحیت دیوان جنبه‌ای جهانی می‌یابد بدین معنا که لازم نیست جنایت در سرزمین یکی از دول عضو ارتکاب یافته یا متهمان اتباع دول عضو اساسنامه باشند؛ بنابراین در

این گونه موارد صلاحیت مکانی و شخصی مدنظر قرار نمی گیرد. ثانیاً، ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت به خودی خود می تواند نمایانگر ناتوانی یا عدم تمایل سیستم قضایی به تحقیق و تعقیب و مجازات مرتکبان احتمالی باشد. مسلم است که در این موارد نیز دادستان موظف است نحوه رسیدگی محاکم ملی، قوانین و رویه های موجود را مورد بررسی قرار دهد. چنانچه «لویز مونواکامپو» دادستان دیوان کیفری بین المللی در قضیه دارفور با صدور بیانیه مورخ ۲۹ ژوئن ۲۰۰۵ خطاب به شورای امنیت از اقدامات نهادهای دائم و موقت ملی در دارفور سودان برای رسیدگی به جرائم ارتكابی خبر داد و به تحلیل فعالیت های مکانیسم های موقت چندجانبه که توسط مسئولان دولت سودان در سال ۲۰۰۴ تأسیس شده بودند، پرداخت.

با توجه به اصل صلاحیت تکمیلی، محاکم سایر دولت ها به غیر از سودان می توانند نقش مهمی در اجرای عدالت و محاکمه متهمان جرائم ارتكابی دارفور ایفا نمایند. حال این سؤال مطرح می شود که این اقدامات تا چه حد مطابق و همگام با فعالیت های دیوان می باشد. در پاسخ به سؤال مذکور باید توجه داشت که نکته ی تعیین کننده این است که آیا اصل صلاحیت تکمیلی دیوان در ارجاع وضعیت دارفور توسط شورای امنیت براساس بند «ب» ماده ۱۳ نیز مصداق دارد یا خیر. کمیسیون بین المللی تحقیق بر آن است که اگرچه براساس بند «ا» ماده ۱۸ اساسنامه ی دیوان، دادستان مکلف است تمامی دول عضو را از تصمیم خود برای آغاز تحقیقات در مورد یک قضیه و یا ارجاع وضعیت به دیوان توسط یکی از دولت ها مطلع سازد، چنین تکلیفی در موارد ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت صدق نمی کند (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۶).

با این حال مسئله فوق نمی تواند مانع از اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان در موارد ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت باشد. درواقع به نظر می رسد که دادستان مکلف نیست ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت را به اطلاع دولت ها برساند، چراکه اطلاع دولت ها در چنین مواردی مفروض انگاشته می شود؛ زیرا شورای امنیت نهاد عالی سازمان ملل بوده و تمامی اعضا سازمان طبق ماده ۲۵ منشور ملل متحد مکلف به تبعیت از تصمیمات آن می باشند. این در حالی است که عدم اطلاع رسانی دادستان در دو مورد دیگر مانع از آن خواهد بود که دولت ها از تصمیم دادستان برای آغاز تحقیقات مطلع گردند؛ بنابراین اصل صلاحیت تکمیلی در موارد ارجاع وضعیت توسط شورای امنیت نیز جاری است. در رابطه با وضعیت دارفور احراز شرط دوم ضرورت ندارد، چراکه با توجه به توضیحات قبلی ناتوانی و عدم تمایل محاکم سودان و دیگر مراجع برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در دارفور محرز می باشد. کمیسیون بین المللی تحقیق معتقد است که اصل صلاحیت تکمیلی در رابطه ی دیوان و محاکم سایر دولت ها (غیر از سودان) جریان دارد. مفروض دانستن عدم توانایی و تمایل دولت به رسیدگی و ارجاع وضعیت به دیوان توسط شورای امنیت لزوماً عدم توانایی و تمایل سایر دولت ها را که مدعی اعمال صلاحیت جهانی یا فرا سرزمینی

می‌باشند را در برنمی‌گیرد و بنابراین اعمال اصل صلاحیت تکمیلی دیوان در چنین مواردی ضروری می‌باشد.

پاراگراف هشتم قطعنامه ۱۵۹۳ دادستان دیوان را مکلف نمود در طول سه ماه از تاریخ تصویب قطعنامه و پس از آن هر شش ماه یک‌بار گزارشی از روند فعالیت‌ها به شورا ارائه دهد مقدم بر آغاز هرگونه تحقیق رسمی، دادستان مکلف به جمع‌آوری مدارک و اطلاعات لازم به منظور احراز مبنای منطقی آغاز تحقیقات در دیوان بود. در این راستا دادستان موظف به احراز سه فاکتور مندرج در بند ۱ ماده ۵۳ اساسنامه بود. بدین ترتیب که آیا اطلاعاتی که در اختیار وی قرار گرفته حکایت از وقوع یکی از جنایات تحت صلاحیت دیوان دارد. در این خصوص مورد مشمول ماده ۱۷ اساسنامه است. به‌رغم اهمیت جرم و منافع مجنی‌علیهم، دلایل مقتضی مبنی بر اینکه شروع تحقیقات مغایر با اجرای عدالت می‌باشد، وجود دارد.

به دنبال تصویب قطعنامه ۱۵۹۳ دفتر دادستان تحقیق و رسیدگی به وضعیت دارفور را از اول ژوئن ۲۰۰۵ به‌طور رسمی آغاز نمود و پروسه فشرده برای جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آنها جهت ایفای تعهدات اساسنامه‌ای خود ترتیب داد. به‌منظور تعیین قابلیت پذیرش وضعیت دارفور در دیوان و با توجه به اصل صلاحیت تکمیلی، دادستان به بررسی ماهیت جرائم ارتكابی و اطلاعات مربوط به کسانی که متهم به ارتكاب جرائم فاحش می‌باشند، پرداخته است. مقام مذکور همچنین وضعیت نهادهای سودان، قوانین و روش‌های رسیدگی را نیز بررسی کرده است. دولت سودان نیز اطلاعات مورد نیاز در ارتباط با سیستم قضائی سودان، اجرای عدالت کیفری در مناطق مختلف دارفور، سیستم‌های حل و فصل اختلاف و همچنین یک کپی از گزارشان کمیسیون ملی تحقیق را در اختیار دادستان قرار داد. دادستان پس از بررسی تمامی مدارک، گزارش‌ها، ساختارهای قضائی به‌ویژه محاکم تازه تأسیس در یکم ژوئن ۲۰۰۵ دریافت که قضایایی در ارتباط با وضعیت دارفور وجود دارند که در دیوان قابل طرح می‌باشند و نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشردوستانه و همچنین ارتكاب جنایات بین‌المللی تحت صلاحیت دیوان را محرز دانست. متعاقب این ادعا دادستان تحقیقات خود را برای شناسایی متهمان آغاز نمود و تأکید کرد که نه‌تنها مقامات دولتی و سران شبه‌نظامیان بلکه اعضا و سران گروه‌های شورشی تأکید کرد که نه‌تنها مقامات دولتی و سران شبه‌نظامیان بلکه اعضا و سران گروه‌های شورشی به‌ویژه دو گروه ارتش آزادی‌بخش سودان و جنبش عدالت و برابری نیز در دیوان محاکمه خواهند شد.<sup>۱</sup>

نهایتاً دادستان دیوان کیفری بین‌المللی در چهارمین گزارش خود در دسامبر ۲۰۰۶ از تکمیل اسناد، مدارک و شواهد با بهره‌گیری از شواهد شاهدان عینی، اسناد دولت سودان، گزارش

1. First Report of the Prosecutor of the International Criminal Court to the UN Security Council

Pursuant to UNSCR 1593 (2005), p.4. Available at: [http://www.icc-cpi.int/library/cases/ICC\\_Darfur\\_UNSC\\_Report\\_29-06-05\\_EN.pdf](http://www.icc-cpi.int/library/cases/ICC_Darfur_UNSC_Report_29-06-05_EN.pdf).

کمیسیون بین‌المللی خبر داد. وی اظهار داشت که مدارک موجود مؤید مسئولیت کیفری برخی اشخاص به واسطه ارتکاب جنایات فاحش بین‌المللی در دارفور، می‌باشد. اشخاص مزبور متهم به ارتکاب جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت از جمله تعقیب و آزار، شکنجه، قتل و تجاوز به عنف می‌باشند.<sup>۱</sup>

به دنبال تکمیل تحقیقات دفتر دادستانی، اکامپو در مصاحبه‌ای در ۲۷ فوریه ۲۰۰۷ نام دو تن از سران سودانی، علی کشیب و احمد هارون را پس از ۲۰ ماه تحقیقات فشرده بابت انجام حملات علیه غیرنظامیان اعلام نمود. وی اظهار داشت اگرچه به جنایات علی کشیب در محاکم ملی نیز رسیدگی شده است، لیکن اتهامات مد نظر دیوان متفاوت از آنها می‌باشد و بنابراین مانعی برای رسیدگی در دیوان وجود نخواهد داشت. اگرچه تاکنون متهمین مذکور همچنان مصون برای رسیدگی در دیوان وجود نخواهد داشت. اگرچه تاکنون متهمین مذکور همچنان مصون از تعقیب بوده و دولت سودان علاوه بر انتصاب احمد هارون در پستی کلیدی جهت انجام مذاکره با گروه‌های شورشی و از سوی دیگر آزادی علی کشیب از زندان که گفته می‌شد تحت بازجویی قرار دارد، همچنان در مقابل درخواست دیوان ایستادگی می‌کند.

در این میان شورای امنیت سازمان ملل نیز با صدور قطعنامه‌های متعدد الزام طرف‌ها به پایان دادن به درگیری‌ها را خواستار گردید و از دولت سودان و سایر گروه‌های شورشی درخواست نمود تا به تعهدات قراردادی خود مندرج در موافقت‌نامه صلح دارفور پایبند باشند. از سوی دیگر شورای امنیت بدون توجه به مخالفت‌های دولت سودان با تصویب قطعنامه ۱۷۰۶ و اتخاذ تصمیم مبنی بر حضور نیروهای سازمان ملل در سودان در راستای کسب رضایت دولت سودان برای به کارگیری ۲۰۶۰۰ نیروی حافظ صلح در دارفور بر ادامه رایزنی‌ها با دولت سودان تأکید کرد. اگرچه بدیهی است که این رضایت به لحاظ رسمی فاقد هرگونه ارزش می‌باشد. این در حالی است که علی‌رغم آنکه «جنبش آزادی مردم سودان» و گروه شورشی «ارتش آزادی‌بخش سودان» حمایت خود را از حضور نیروهای سازمان ملل در دارفور اعلام کرده بودند. لیکن کشورهای تأمین‌کننده نیروهای سازمان ملل به علت عدم رضایت دولت سودان تمایلی به اعزام نیرو به دارفور نداشتند.

نهاد مزبور در قطعنامه ۱۷۱۴ علاوه بر اعلام نگرانی مجدد از وضعیت دارفور و دعوت کلیه طرف‌های منخاصه، اعم از آنهایی که طرف موافقت‌نامه صلح دارفور بوده یا نبوده‌اند به پایان دادن به خشونت‌ها و جنایات، استقبال از تصمیم اتحادیه افریقا جهت توسعه اختیارات «مأموران اتحادیه در سودان» ترغیب اتحادیه افریقا و دبیر کل سازمان ملل در جهت اجرای مفاد قطعنامه

1. Forth Report of the Prosecutor of the International Criminal Court to the UN Security Council

Pursuant to UNSCR 1593 (2005), p. 1. Available at: [http://www.icc-cpi.int/library/organs/otp/OTP\\_ReportUNSC4-Darfur\\_English.pdf](http://www.icc-cpi.int/library/organs/otp/OTP_ReportUNSC4-Darfur_English.pdf).

۱۷۰۶ (۲۰۰۶) بار دیگر تأکید کرد که وضعیت کنونی سودان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد. شورا در ادامه با استناد به فصل هفتم منشور ملل متحد حضور «مأموران سازمان ملل در سودان» را تا سی‌ام آوریل ۲۰۰۷ تمدید کرد و مجدداً خواستار التزام طرف‌ها به تعهدات قراردادی خود شد.<sup>۱</sup>

دولت سودان نهایتاً در بیست و ششم دسامبر ۲۰۰۶ حضور بیست هزار نیروی حافظ صلح سازمان ملل در کنار نیروهای اتحادیه آفریقا را پذیرفت. سخنگوی وزارت امور خارجه ضمن اعلام موافقت سودان با حضور نیروهای سازمان ملل در سودان اظهار داشت که حضور نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در سایه نیروهای اتحادیه آفریقا خواهد بود و صلاحیت صدور فرامین و دستورات صرفاً در اختیار اتحادیه آفریقا می‌باشد. در سایه اختیارات شورای امنیت و ادغام نیروهای سازمان ملل و اتحادیه آفریقا که وظایف آنها در قطعنامه ۱۷۶۹ (۲۰۰۷) تعریف شده است. در حال حاضر ۲۶۰۰۰ تن از نیروهای فوق در دارفور حضور دارند که موج ناامنی و خشونت آنها را نیز در بر گرفته است.

شورای امنیت در قطعنامه ۱۸۱۲ (۲۰۰۸) التزام و پایبندی طرف‌ها به موافقت‌نامه جامع صلح و ایفای تعهدات ناشی از آن را مهم‌ترین ابزار جهت حل بحران دارفور قلمداد نمود و در بندهای مختلف التزام طرف‌ها به این موافقت‌نامه را یادآور شد.

علی‌رغم تمامی توصیه‌های شورای امنیت و الزام دولت سودان و گروه‌های شورشی به اتخاذ اقداماتی در جهت حل بحران، مسئول امور بشردوستانه سازمان ملل در جلسه مورخ آوریل ۲۰۰۸ شورای امنیت وضعیت دارفور در ۱۲ ماه گذشته را وخیم‌تر از پیش دانست و اظهار داشت که نیل به راه‌حلی باثبات نیازمند اتخاذ اقداماتی جدی‌تر می‌باشد.

## ۲-۲. گزارش‌های داستان دیوان بین‌المللی کیفری:

در ۳۱ مارس ۲۰۰۵ شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه ۱۵۹۳، تصمیم گرفت تا وضعیت دارفور از اول جولای ۲۰۰۲ را به دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهد. شورای امنیت با استناد به گزارش‌های ارائه‌شده و با استناد به مواد ۷۹، ۷۵، ۱۶ و بند دوم ماده ۹۸ اساسنامه رم، موضوع رسیدگی به جرایم انجام شده در دارفور را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع نمود. بند ب ماده ۱۳ اساسنامه دیوان کیفری به دیوان اجازه می‌دهد که صلاحیت خود را در مواقعی که شورای امنیت در چهارچوب فصل هفتم، موضوعی را در خصوص جرایم تحت پوشش دیوان به آن ارجاع می‌دهد، اعمال نماید. جرایم تحت پوشش اساسنامه دیوان کیفری شامل نسل‌کشی، جنایات

1. S/RES/1714 (2006), 6 October 2006, p. 2

علیه بشریت و جنایات جنگی است. بر این اساس شرایط و قابلیت پیگیری امر توسط دیوان به لحاظ مواد مندرج در اساسنامه رم مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

## ۲-۲-۱. صلاحیت دیوان نسبت به مقامات کشورها

مطابق ماده ۲۵ اساسنامه، دیوان تنها نسبت به رسیدگی به جرائم اشخاص حقیقی صلاحیت خواهد داشت. سؤال این است که آیا سمت‌های رسمی افراد و خصوصاً مصونیت‌های شناخته شده در حقوق داخلی با حقوق بین‌الملل در مورد مقامات رسمی مانع از رسیدگی به جرائم آنان خواهد بود یا نه. ماده ۲۷ اساسنامه تصریح نموده است که سمت‌های رسمی افراد و به‌طور مشخص، سمت رسمی رئیس دولت، عضو دولت عضو مجلس، نماینده دولت رافع مسئولیت کیفری نیست. به‌علاوه مصونیت‌های مقامات رسمی نیز موجب نمی‌گردند که دیوان نتواند صلاحیتش را نسبت به آن اشخاص اعمال نماید.

سودان عضو دیوان کیفری بین‌المللی نیست، اما این سبب نمی‌شود که تا به جرایم ارتکاب یافته در داخل سودان رسیدگی نشود. همان‌طور که قبلاً بیان شد شورای امنیت به موجب فصل هفتم منشور می‌تواند وضعیتی که در آن جنایاتی ارتکاب یافته را به دادستان ارجاع نماید. قطعنامه ۱۵۹۳ شورای امنیت درباره سودان مورخ ۳۱ مارس ۲۰۰۵ میلادی شورای امنیت برای نخستین بار با استناد به فصل هفتم منشور ملل متحد و ماده ۱۳ اساسنامه وضعیت (دارفور) سودان را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داد.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۲. روند بررسی پرونده

دادستان دیوان کیفری بین‌المللی مستقر در لاهه روز دوشنبه ۱۴ جولای ۲۰۰۸ میلادی (۲۴ تیر ۱۳۸۷) بر اساس ماده ۵۸ اساسنامه دیوان، با صدور بیانیه‌های عمر البشیر رئیس‌جمهور سودان را به نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جرایم جنگی در دارفور متهم ساخت و از قضاات دادگاه خواست تا رئیس‌جمهور سودان را به خاطر این اتهامات تحت پیگرد قانونی قرار داده و حکم بازداشت وی را صادر نمایند.

وی پس از ۳ سال بررسی، به این نتیجه رسیده است که آقای عمر البشیر رئیس‌جمهور سودان دارای مسئولیت کیفری در قبال: نسل‌کشی بر اساس ماده ۶ اساسنامه شامل الف) کشتن اعضای گروه قومی فور<sup>۲</sup>، ماسالیت<sup>۳</sup> و زغاوه<sup>۴</sup>؛ ب) ایجاد ضربات جسمانی و فکری به گروه‌های قومی مذکور؛ ج) تحمل عامدانه زندگی در شرایط سخت برای این گروه‌ها که منجر به تخریب فیزیکی

1. SC/Res/ 1593 (2005)

2. fur

3. masalit

4. zaghawa



این گروه شد، به خاطر جنایت علیه بشریت به موجب بند یک ماده ۱۷ اساسنامه که به‌عنوان بخشی از حمله گسترده و سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی دارفور با علم به حمله، اقدامات الف) قتل عمد؛ ب) قلع و قمع؛ ج) انتقال اجباری جمعیت؛ د) شکنجه و تجاوز به عنف، به خاطر جنایات جنگی به موجب بند ۲ ماده ۸ اساسنامه به خاطر حملات علیه جمعیت غیرنظامی و غارت شهر یا محل‌های دارای مسئولیت کیفری است.

البته دادستان ادعا نمی‌کند که عمر البشیر این جرایم را شخصاً یا به‌طور مستقیم انجام داده، بلکه معتقد است که او بر اساس بند ۳ ماده ۳۵ اساسنامه این جنایات را از طریق اعضای دستگاه‌های حکومتی سودان همچون ارتش و شبه‌نظامیان جانجوید انجام داده است. بر اساس دادخواست کیفری ارائه شده علیه رئیس‌جمهور سودان، اظهارات و شواهد زیادی طی ۱۰۵ مأموریت که در ۱۸ کشور انجام گرفته بود، جمع‌آوری گردید.

دادستان دیوان برای تنظیم کیفرخواست به منابع زیر استناد می‌کند (۱) اظهارات شاهدین عینی در دارفور؛ (۲) مصاحبه‌های ضبط‌شده مقامات دولتی سودان؛ (۳) اظهارات کسب‌شده از افرادی که دارای اطلاعاتی از فعالیت‌های مقامات و نمایندگان دولت سودان و شبه‌نظامیان جانجوید در درگیری‌های دارفور بودند؛ (۴) اسناد و اطلاعات دیگری که توسط دولت سودان بر اساس درخواست دادستان دیوان گردآوری شده. براساس دادخواست دادستان شعبه ۳ تحقیقات مقدماتی دیوان کیفری بین‌المللی شامل سه قاضی از کشورهای غنا، برزیل، لتونی مسئول بررسی ادله ارائه شده در خصوص اتهامات وارده بر رئیس‌جمهور سودان گردیدند (سودان، ۲۰۰۵: ۵).

تصمیم‌گیری در این خصوص که آیا دلایلی که توسط دادستان ارائه شده برای صدور حکم جلب یا احضار کافی هستند یا نه، با قضاوت است. به‌موجب ماده ۵۸ اساسنامه، اگر شعبه مقدماتی متقاعد شود که دلایل معقولی وجود دارد مبنی بر اینکه شخص، جنایات تحت صلاحیت دیوان را مرتکب شده است، شعبه می‌تواند به درخواست دادستان حکم جلب یا احضار صادر کند سرانجام بعد از گذشت ۸ ماه در ۴ مارس ۲۰۰۹ دیوان کیفری بین‌المللی حکم توقیف علیه ژنرال عمر البشیر، رئیس‌جمهور صادر کرد. البته دیوان اتهام نسل‌کشی که در کیفرخواست دادستان آمده بود را روا ندانست. اگرچه تعدادی از کشور از جمله ایران و اتحادیه‌های مثل اتحادیه افریقا و اتحادیه عرب نسبت به حکم صادره اعتراضاتی ابراز داشتند. کشورهای طرفدار صلح و فعالان حقوق بشر از این عمل به‌عنوان یک پیروزی تاریخی برای قربانیان سرکوب بی‌عدالتی و انقیاد استقبال کردند.

## بحث و نتیجه گیری

بحران دارفور با داشتن ویژگی های یک محاصمه غیر بین المللی یکی از نمونه های عینی و موجود از عرصه نقض حقوق بشر دوستانه می باشد. شدت این بحران نه تنها از زمان آغاز کاهش نیافته، بلکه با مرور قطعنامه های شورای امنیت و گزارش های سازمان های حقوق بشر دوستانه، مشخص می شود که عمق این بحران روزبه روز در حال افزایش است. از منظر حقوق بشر دوستانه، قطعنامه های شورای امنیت جنایات جنگی قطعنامه ۱۵۹۱ مورخ ۲۰۰۵ را محرز دانسته است. دادستان دیوان کیفری بین المللی نیز جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی را به عنوان جرائم مرتکب شده از سوی طرف های درگیر دانسته و مسئولیت مستقیم این جرائم را متوجه دولت سودان اعلام نموده است، چون نقض مقررات بشر دوستانه توسط دولت سودان به صورت سیستماتیک صورت پذیرفته است. با توجه به اینکه عنصر «قصد» در جرم نسل کشی، عامل تعیین کننده ای می باشد و به دلیل عدم مشاهده این عنصر در اقدامات دولت سودان، نمی توان جرم نسل کشی را به دولت منتسب نمود. اولین راهکار و راه حل مناسب برای بحران دارفور که اکثریت مردم منطقه نیز خواستار آن هستند، تعیین نمایندگان منتخب و مشروع به واسطه یک انتخاب آزاد در این منطقه است. در دوم آوریل ۲۰۰۴، رئیس شورای امنیت طی بیانیه ای بحران دارفور را «بحران وسیع انسانی» توصیف کرد و از کلیه طرف های درگیر درخواست نمود تا از غیرنظامیان حمایت لازم را به عمل آورند، امکان دسترسی کامل آژانس های بشر دوستانه به منطقه را فراهم کنند و در نهایت نیز خواستار آتش بس میان طرف ها شد. از آنجایی که این اقدام اولیه تأثیر به سزایی در روند بحران ایفا نکرد. وضعیت دارفور به دیوان کیفری بین المللی ارجاع شد. با لحاظ اصل تکمیلی دیوان و عدم عضویت سودان در دیوان، رسیدگی به این پرونده و اعلان صلاحیت دیوان بر اساس ماده ۱۳ اساسنامه و ارجاع شورای امنیت صورت گرفت. دادستانی دیوان پس از بررسی های به عمل آمده اعلان داشت که مدارک موجود مؤید مسئولیت کیفری برخی اشخاص به واسطه ارتکاب جنایات فاحش بین المللی در دارفور، می باشد. اشخاص مزبور متهم به ارتکاب جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت از جمله تعقیب و آزار، شکنجه، قتل و تجاوز به عنف می باشند. به علاوه برای جلوگیری از گسترش دامنه خشونت ها شورای امنیت توانست نیروهای حافظ صلح را به این منطقه اعزام دارد. با توجه به اینکه اساسنامه دیوان رسیدگی به جرائم سران دولت ها را تجویز می کند، آقای عمر البشیر رئیس جمهور سودان دارای مسئولیت کیفری در قبال: نسل کشی بر اساس ماده ۶ اساسنامه شامل الف) کشتن اعضای گروه قومی فور، ماسالیت و زغاوه؛ ب) ایجاد ضربات جسمانی و فکری به گروه های قومی مذکور؛ ج) تحمل عاملدانه زندگی در شرایط سخت برای این گروه ها که منجر به تخریب فیزیکی این گروه شد. البته دادستان ادعا نمی کند که عمر البشیر این جرائم را شخصاً یا به طور مستقیم



انجام داده، بلکه معتقد است که او بر اساس بند ۳ ماده ۳۵ اساسنامه این جنایات را از طریق اعضای دستگاه‌های حکومتی سودان همچون ارتش و شبه‌نظامیان جانجوید انجام داده است.

### **تشریح و قدردانی**

نگارنده از عزیزانی که در فرآیند انتشار این پژوهش نهایت همکاری را داشتند، کمال امتنان را دارد.

## منابع

- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۳). *حقوق بین الملل کیفری*. میزان.
- باباخانی، عطیه. (۱۳۸۷). جامعه بین المللی و مقابله با نقض حقوق بشردوستانه در بحران دارفور. مجله حقوقی بین المللی، ۲۵(۳۸)، ۱۸۴-۱۴۱.
- [http://www.cilamag.ir/article\\_17528.html](http://www.cilamag.ir/article_17528.html)
- ساندروز، ایو. (۱۳۷۵). اجرای حقوق بشردوستانه بین المللی. ترجمه حسین شریفی طرازکوهی. در: *مجموعه مقالات حقوق جنگ، گردآوری حسین شریفی طرازکوهی*. پژوهشکده علوم دفاعی و استراتژیک دانشگاه امام حسین.
- شریعت باقری، محمدجواد. (۱۳۸۴). *حقوق کیفری بین المللی*. جنگل.
- صبور، مهدی؛ سعیدی، یونس؛ سیف زاده، لادن. (۱۳۹۸). *تدابیر مقابله‌ای با ژنوساید (نسل‌کشی) در اسناد و رویه‌های بین المللی*. کنگره بین المللی تحقیقات بین رشته‌ای در علوم انسانی اسلامی. تهران.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۱). *حقوق بین الملل عمومی*. گنج دانش.
- فلاحیان، همایون (۱۳۸۵). پیامدهای الحاق جمهوری اسلامی ایران به دیوان بین المللی کیفری از بعد جنایات مندرج در اساسنامه دیوان. *مجله حقوقی بین المللی*، ۲۳(۳۵)، ۲۲۳-۱۹۵.
- [http://www.cilamag.ir/article\\_17826.html](http://www.cilamag.ir/article_17826.html)
- قدیر، محسن؛ کیخسروی، مهدی. (۱۳۹۸). جنایات جنگی و برهم کنش آن با جنایات علیه بشریت و نسل زدایی. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۱۶(۱۷)، ۹۸-۶۷.
- [https://cld.razavi.ac.ir/article\\_419.html](https://cld.razavi.ac.ir/article_419.html)
- کاسسه، آنتونیو. (۱۳۸۷). *حقوق کیفری بین المللی*. ترجمه حسین پیران، اردشیر امیرارجمند و زهرا موسوی. جنگل.
- محسن زاده، الهام. (۱۳۹۷). *بررسی جنایت علیه بشریت در عرصه بین المللی*. اولین همایش بزرگ مطالعات و پژوهش‌های علمی علوم انسانی. تهران.
- محمدنسل، غلامرضا. (۱۳۸۵). *مجموعه مقررات دیوان بین المللی کیفری*. دادگستر.
- معظمی، شهلا. (۱۳۸۴). *جرم سازمان یافته و راهکارهای جهانی مقابله با آن*. دادگستر.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۸۳). *دادگاه کیفری بین المللی*. دادگستر.
- میرمحمدی، معصومه سادات. (۱۳۸۸). تأثیر تصویب اساسنامه دیوان بین المللی کیفری بر جرم انگاری جنایات بین المللی در قوانین داخلی دولت‌ها و اعمال صلاحیت جهانی از سوی آنها. *مجله حقوقی بین المللی*، ۲۶(۴۱)، ۱۷۴-۱۴۳.
- [http://www.cilamag.ir/article\\_17288.html](http://www.cilamag.ir/article_17288.html)
- نوروزی، میثم؛ نوربخش، رویا؛ باقری، سیده زهرا. (۱۳۹۶). *جنایت جنگی در دیوان کیفری بین المللی*. کنفرانس ملی رویکردهای نوین علوم انسانی در قرن ۲۱. رشت.
- هنکر تز، ژان ماری و دیگران. (۱۳۹۱). *حقوق بین المللی بشردوستانه عرفی*. جلد اول. مجد
- De waal, A. (2005). *who are the Darfurians?* African Affairs, 104(415)
- Sudan News. (2006). Embassy of the Republic of Sudan, "Darfur Conflict, Its History, Nature and Development" July 14.



- Sudan, Ali Agab Sudan. (2005). *The International Criminal Court: Access to Justice and Place of Victims, Roundtable, Khartoum*, Khartoum Center for Human Rights and Environmental Development report
- First Report of the Prosecutor of the International Criminal Court to the UN Security Council Pursuant to UNSCR 1593 .(2005). p.4. Available at: [http://www.icc-cpi.int/library/cases/ICC\\_Darfur\\_UNSC\\_Report\\_29-06-05\\_EN.pdf](http://www.icc-cpi.int/library/cases/ICC_Darfur_UNSC_Report_29-06-05_EN.pdf).
- Forth Report of the Prosecutor of the International Criminal Court to the UN Security Council Pursuant to UNSCR 1593 .(2005). p. 1. Available at: [http://www.icc-cpi.int/library/organs/otp/OTP\\_ReportUNSC4-Darfur\\_English.pdf](http://www.icc-cpi.int/library/organs/otp/OTP_ReportUNSC4-Darfur_English.pdf).
- S/RES/1714 (2006), 6 October 2006